

سرشناسه: شفیعی مطهر، علیرضا، ۱۳۲۵ -

عنوان و نام پدیدآور: حکایات حکیمانه: مجموعه داستان‌ها، سروده‌ها و سخنان کوتاه حکیمانه و قصه‌های شهر هرت / مؤلف علیرضا شفیعی مطهر.

مشخصات نشر: کاشان: مرسل، ۱۳۹۰.

مشخصات ظاهری: ۱۲۸ ص.

شابک: دوره: ۵-۱۵۴-۹۷۲-۹۷۸-۹۶۴-۱۲۵-۵ ج. ۲: ۹۷۸-۹۶۴-۹۷۲-۱۲۵-۵

ج. ۳: ۸-۱۵۳-۹۷۲-۹۷۸-۹۶۴-۱۹۳-۴ ج. ۴: ۹۷۸-۹۶۴-۹۷۲-۱۹۳-۴

وضعیت فهرست‌نویسی: فیا

یادداشت: ج. ۳ (چاپ اول: ۱۳۸۸) (فیا).

یادداشت: ج. ۴ (چاپ اول: ۱۳۹۰) (فیا).

عنوان دیگر: مجموعه داستان‌ها، سروده‌ها و سخنان کوتاه حکیمانه و قصه‌های شهر هرت.

رده‌بندی کنگره: ۱۳۸۹ ج ۷ ش ۱۲۶/ AC

رده‌بندی دیوین: ۱۸۹ / ۴۸

شماره کتابشناسی ملی: ۱۷۵۱۸۸۸

■ حکایات حکیمانه (۴)

(مجموعه داستان‌ها، سروده‌ها و سخنان کوتاه حکمت‌آمیز و قصه‌های شهر هرت)

■ مؤلف: سیدعلیرضا شفیعی مطهر

■ آماده‌سازی متن: واحد فنی و تحقیقات انتشارات مرسل

■ چاپ اول / ۱۳۹۰ / ۱۰۰۰ نسخه

■ لیتوگرافی: مدین

■ چاپخانه: نهضت

■ شابک: ۴-۱۹۳-۹۷۲-۹۷۸-۹۶۴-۹۷۸-۹۶۴

■ شابک دوره: ۵-۱۵۴-۹۷۲-۹۷۸-۹۶۴-۹۷۸-۹۶۴

■ حق چاپ محفوظ است.

■ قیمت: ۲۴۰۰ تومان



انتشارات مرسل

ناشر برگزیده

مجددین و دبست و سومین

نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران

www.morsalpub.com

تلفن: ۳۶۱-۴۴۵۴۱۳

ص پ: ۸۷۱۳۵/۱۳۲۵

همراه: ۳۵۴۶ ۱۶۱ ۰۹۱۳

تلفکس: ۳۶۱-۴۴۵۳۰۲۳

۰۲۱-۸۸۹۴۰۳۰۳

پخش: تهران - پکتا

حکایات حکیمان

(۴)

مجموعه داستان‌ها، سروده‌ها و سخنان کوتاه حکمت‌آمیز

و قصه‌های شهر هرت

مؤلف:

سیدعلیرضا شفیعی مطهر



انتشارات مرسل

فهرست مطالب

سخن آغازین	۹
فصل اول: حکایات حکیمانه	
یک E-mail از طرف خدا	۱۶
آرامش	۱۸
خدایا! چرا من؟	۱۹
فیلتر نوشت	۲۰
بن بست!!	۲۲
مداد باش	۲۲
امیریم یا اسیر؟	۲۴
وعده لباس گرم	۲۶
داستان درویش دنیادوست و توانگر پارسا	۲۷
... و آنگاه کلاغ خواند	۲۸
رضای خلق و خالق	۲۹
شاهد معتبر	۲۹
به دنبال زاهد	۳۱



- ۳۲..... فتحعلی شاه و ملک الشعرا
- ۳۳..... کوله پستی
- ۳۴..... حکم قاضی یا حرف مرد؟
- ۳۶..... همین امروز زمین بگذار!
- ۳۸..... ناکرده چو کرده، کرده چون ناکرده
- ۳۹..... حکایت عمر
- ۳۹..... فریاد خشکی
- ۴۱..... دل‌های نزدیک، دل‌های دور
- ۴۲..... مقایسه کنید!
- ۴۴..... زندگی غافلانه
- ۴۵..... عزت پارسایی
- ۴۷..... حق با زورمندان است!!
- ۴۸..... هر مرد به چه مقدار زمین نیاز دارد؟
- ۴۹..... گرانباترین داشته‌ها
- ۵۱..... رایانامه‌ای از جهنم!!
- ۵۲..... کوتاه‌اندیشی دنیا دوستان و مقام پرستان
- ۵۴..... دیرآمدی ای نگار سرمست!!
- ۵۴..... اول رئیس!
- ۵۵..... خدا یا شکر!
- ۵۶..... قربانی عزیزترین پاره وجود
- ۵۸..... چشم داشت!!



فصل دوم: سروده‌های حکیمانه

- ۶۲ ایل غریب!
- ۶۲ دوست ...
- ۶۳ غبار آزادی!
- ۶۴ گفتم ...
- ۶۵ بیشه‌داران با تبرداران تبانی کرده‌اند ...
- ۶۶ فریب ما مخور آقا! دروغ می‌گوییم ...
- ۶۸ غم من ...
- ۶۸ الماس اشک ...
- ۶۸ می‌دانی؟ ...
- ۶۹ چه می‌کنی؟ ...
- ۷۰ گرم از دست برخیزد (تغالی با غزلی از حافظ)
- ۷۲ بخشی از «وصیتنامه من» ...
- ۷۲ نسیمی از دیار آشتی ...
- ۷۶ من چیستم؟ ...
- ۷۶ به چشم ...
- ۷۷ پله پله تا خدا! ...
- ۷۸ یک با یک برابر نیست ...
- ۸۱ خاک خونین ...
- ۸۳ مناظره سه شاعر ...

فصل سوم: جوعه‌هایی از زلال حکمت

- چند سخن روح‌نواز ۸۶
- در محضر بزرگان ۸۷
- دوشیدن شیر دو گاو ۸۸
- سه تفسیر از زندگی ۹۰
- تغییراتی کوچک، نتایجی بزرگ ۹۱
- آنچه را که می‌توانم ۹۵
- انتخاب ۹۷
- نیایشی از شریعتی ۹۸
- بعضی‌ها ۱۰۰
- نیایشی دیگر از شریعتی ۱۰۳
- نکته‌های ناب از زلال آفتاب ۱۰۵
- چند پیامک فلسفی و عاشقانه ۱۰۸

فصل چهارم: قصه‌های شهر هرت

- قصه‌ی دهم؛ شاه و ماه ۱۱۲
- قصه‌ی یازدهم؛ مملکت کوتوله‌ها ۱۲۰

سخن آغازین

با جور و جمود و جهل باید جنگید
تا پاک شود جهان از این هر سه پلید
یا ریشه هر سه را ببايد خشکاند
یا سرخ به خون خویش باید غلتید
انسان انسان است؛ زیرا می‌اندیشد و در راه تحقق اندیشه خود
می‌کوشد.
بر فراز این دنیای دیرینه و در زیر این گنبد آبگینه، تنها نهال یاد
و فریاد است که می‌ماند؛ جوازه یادی که از ریشه فطرت بروید و
شکوفه فریادی که از اندیشه بشریت برآید.
آنان که کوه را شکوه بخشیده‌اند و این اسطوره نستوه را به
ستوه آورده‌اند، روشنگرانی هستند که رایت ریا را برکنده‌اند و
حقیقت اندیشه را نه به رؤیا، که به رؤیت دیده‌اند. اینان فرساده‌گران
دشت سکوت‌اند و دادگران وادی برهوت. آنان پیوسته از آیه‌های
نور و سوره‌های شعور روایت می‌نگارند و افق روایت را با نگاه
درایت می‌نگرند. باید پرنیانی از جنس سپیده بافت و با توسن ماه
به سوی پگاه شتافت. باید از ریشه رست و چشم‌ها را در چشمه
اندیشه شست.

حق‌مداری، راز ماندگاری است. پیوسته باید حقیقت را نگاشت و جز حق را نادیده انگاشت.

نفس‌های ما گام‌هایی است که پهن‌دشت حیات را درمی‌نوردد و ما را به منزلگاه ممات رهنمون می‌گرداند.

درخت زندگی از بهار گریز دارد و روی به پاییز می‌آرد. هر روزی که ورق می‌خورد، برگی است که می‌پژمرد. ریزش هر برگ، فریادگر خیزش مرگ است. باید حمیت داشت و همت گماشت.

همت اگر سلسله جنبان شود مور تواند که سلیمان شود
حال ما نه کمتر از موریم و نه خفته در گور. اگر «سلیمان» و «سلیمان» نیستیم، «مسلمان» هستیم و هر مسلمان ناگزیر از تلاش است و ناچار از کوشش.

باید بذری افشاند و نهالی نشاند. باید مناره‌ای از نور افراخت و شراره‌ای از شعور افروخت. باید قصری از صداقت بسازیم و کاخی از کرامت برافرازیم. باید فانوس فراست فراراه افسردگان آویزیم و ناقوس بیداری را بر بام خفتگان بنوازیم.

بایدمان کاری کرد. فرصت‌ها چون ابر می‌گذرد و فرصتی برای صبر نمی‌گذارد. توان ما ناقابل است و دشمن در مقابل. باید از هر سنگی، سنگری ساخت و از هر پری، سپری. باید دریادل باشیم، اما هر قطره را قابل بدانیم.

بیش از یک سال از میلاد «حکایات حکیمانه» می‌گذرد. در این مدت سه جلد از این دفتر منتشر شد و بسیاری از فرهیختگان فرزانه با راهنمایی‌های آگاهانه و نقادانه خود و گاهی با رهنمودهای راهگشای خود مرا ره نموده‌اند.



در این مدت با لطف خدا کاری را آغازیده‌ام؛ کاری برای تنویر، البته نه چندان چشمگیر. داعیه من نه این است که شایسته‌ام، بلکه این، آن چیزی است که توانسته‌ام. کار من نه کامل و تمام، که نخستین گام است.

می‌دانستم:

تا مرد سخن نگفته باشد عیب و هنرش نهفته باشد

اما چه کنم؟ شوق محبت، مرا به اسارت کشید.

بی‌کمالی‌های انسان از سخن پیدا شود

بسته بی‌مغز اگر لب وا کند رسوا شود

من راز شیدایی را نهفتم و رسوایی را پذیرفتم.

در این مدت من برای بیان اندیشه‌ها و روشنگری مردم تعدادی کتاب درباره موضوعات مختلف منتشر کردم. در تغذیه فکری و غنی‌سازی بار علمی آنها بس کوشیدم، ولی از اصول باورهای خود نلغزیدم. در باروری محتوای این کتاب‌ها به کلی از بیان مطالب مبتذل و دور از شأن فرهیختگان فاضل خودداری کردم. در همه حال کوشیدم ضمن رعایت موازین شرعی، اخلاقی و قانونی، رسالت روشنگری و مسئولیت پیکار با سه عفریت زمان: جور، جهل و جمود را از یاد نبرم.

باری من بر باور ادراک خود «قلم» می‌زنم و بر خاطر خاک، «قلمه». اگر امروز بارور نیست، امید باروری فردا را در باور دارم. باروری نهال فرهنگ دیر است، اما ثمرش چشمگیر و دلپذیر است.

... و من از همه وارسته‌ام و به آن دل بسته‌ام.

اکنون در طلیعه نشر چهارمین شماره آن بر آنم تا با استعانت از ذات باری تعالی و همکاری اندیشمندان فهیم و فرزانه و فکور، کار فرهنگی خود را پی گیرم. اما همچنان رهنمودهای راهگشا و نقدهای نغز شما را چشم در راهم، باشد تا دستم گیرید و صمیمانه راهم نمایید؛ زیرا ناگزیر آن را که سببی از آفتاب بر دست است، باید هر شب زندهای را شاخه‌ای از نور نثار کند.

این دفتر در چهار جستار گسسته، به هم در پیوسته ولی یک حقیقت را می‌جویم و یک راه را می‌پوید.

در نخستین جستار حکمت‌هایی شیرین اما نمادین در قالب حکایاتی حکمت‌آمیز و داستان‌هایی خردانگیز آمده است. هر حکایتی، حکمتی در بر و معرفتی در باور دارد. آفرینشگران این حکایات نوعاً فرزاندانی خودساخته اما ناشناخته‌اند البته تا آنجایی که توانسته‌ام، نام نویسندگان اثر را یافته و ذکر کرده‌ام.

در دومین جستار سروده‌هایی حکمت‌آمیز از خود و سایر سرایندگان آورده‌ام.

جرعه‌هایی از زلال حکمت، سخنانی قصار اما سرشار از گوهرهای حکمت و معرفت است که با ذکر نام گویندگان و نویسندگان اندیشور آنها آمده است.

«قصه‌های شهر هرت» قصه‌هایی نمادین از جامعه و حکومت‌های توتالیتار است. برخی از این قصه‌ها سینه به سینه در فرهنگ عامیانه ما تبلور دارد، که من بازنویسی کرده‌ام و بعضی نیز نوشته دیگران است.



ضمناً بر اثر درخواست بسیاری از دوستان کتاب «قصه‌های شهر هرت» به صورت کتابی مستقل در شرف انتشار است. همچنان رهنمودهای ارزنده و نقدهای سازنده شما را چشم در راهم.

[/http://30arg.blogfa.com](http://30arg.blogfa.com)

وبلاگ حکایات حکیمانه:

سیدعلیرضا شفیعی مظهر

www.ketab.ir